

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبه‌هنگ راد
۲۲ مارچ ۲۰۲۱

چهارم فروردین [حمل] شصت و یک از دریچه‌های دیگر

پشتوانه و سربلندی هر جامعه طبقاتی، در عکس‌العمل و در جوش‌های اعتراضی و فروستان و حامیان‌شان در برابر بالادستان است. بی‌گمان دنیای طبقاتی به‌موازات رودرروئی کارگران، زحمت‌کشان و دیگر جنبش‌های اجتماعی و دمکراتیکی همچون جنبش زنان و دانشجویان علیه طبقات حاکمه، شاهد تعرضات و واکنش سازمان‌های کمونیستی و انقلابی‌ست. این‌ها از جمله خاصیت جوامع نابرابر است و مسلم است که تضمین و پیش‌رفت هر اعتراض و جنبشی، ربط با واسطه‌ای با تحرکات عملی نیروهای کمونیستی و انقلابی دارد. به هر حال تشنج‌های طبقاتی زیادند و بدین‌سان پوشه هر جامعه‌ای همراه با تلاش و فداکاری، و نیز همراه با درگیری‌های نابرابر و خونین بین ارگان‌های مسلح و حافظ بقای امپریالیستی از یک‌طرف و نیروهای وابسته به منافع طبقات ستم‌دیده از طرف‌دیگر است. یکی از آن‌ها به درگیری خونین رفقای چریک‌های فدائی خلق (ارتش ره‌انگیز خلق‌های ایران) در چهارم فروردین سال هزار و سیصد و شصت و یک با نیروهای رژیم جمهوری اسلامی در جنگ‌های مازندران (خی‌پوست) برمی‌گردد. در این‌روز بود که پنج رزمنده کمونیست [رفقا اسد رفیعیان، جواد رجبی، حسن عطاریان، محمد حرمتی‌پور و عبدالرضا عابدی] بعد از ساعت‌ها درگیری نابرابر، جان خود را از دست دادند و بر صفحات پُرافتخار جنبش کمونیستی - یعنی مقاومت و ایستادگی و تعرض به دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان - افزودند.

مسلماً مدت طولانی (یعنی چهار دهه) است که از آن واقعه تأسفبار می‌گذرد و نه تنها از چهارم فروردین، بلکه از صدها روز مشابه (یعنی درگیری نیروهای کمونیستی در مناطق مختلف ایران و آن‌هم از زمان تحمیل سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به جامعه و به مردم ایران) می‌توان گفت، نوشت و آموخت و نتایج آن‌ها را بدرستی به نسل جوان امروزی منتقل کرد. پس بدون بازگوئی دقیق کارکردهای نیروهای انقلاب، سخن گفتن از پیش‌برد امر انقلاب اضافه‌گوئی و پوچ است. به عبارت دیگر هم تقابل‌های مسلحانه و خونین نیروهای انقلاب با ضد انقلاب حاکم فراوان‌اند و هم بیش از اندازه، در رد سیاست‌های عملی روز‌هائی همچون چهارم فروردین گفته و نوشته شده است. بر همین اساس و مختصراً از چند زاویه می‌شود از در توضیح این‌دست نظرات برآمد. اول این‌که گرایشی بر این باور است موضوع و امر انقلاب، در پروسه‌ای آرام و بدون خون و خون‌ریزی قابل تحقق است؛ دوم این‌که عده‌ای دیگر، حامیان روش مقابله‌ای (یعنی اعمال قهر انقلابی در برابر قهر ضد انقلابی) را ماجراجو و بی‌خبر از حقایق و مناسبات پیچیده جامعه به حساب می‌آورند؛ سوم این‌که بعضاً عناصر و تجمعات، چنین اعمالی را مربوط به دوره‌ای از تاریخ مبارزاتی

ایران قلمداد می‌کنند و معتقدند که "تاریخ مصرف" سیاست «برای این‌که باقی بمانیم، مجبوریم تعرض کنیم» به سر رسیده است؛ خلاصه و دسته چهارم، علی‌رغم ادعای سازمان سیاسی - نظامی و «پرولتری»، در پی «توصیه»ی جوانان به انجام وظایف عملی «سازمان» خودی، و نیز عروج «سازمان پرولتر» دیگری در درون جامعه‌اند!

در هر صورت و خارج از بی‌عملی و کرنش در برابر وضعیت موجود، انتخاب سیاست ریموت کنترولی خیزش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی، و همچنین پند و اندرزهای «سازمان»ی بی‌مایه و غیر مسؤولانه به جوانان، تجلیل از چنین روزها و حوادث مبارزاتی، در درجه نخست، برابر با ارزش‌گذاری به آرمان کمونیست‌هائیست که جان خود را در راه منفعت‌های به‌مراتب فردی - تشکیلاتی از دست دادند، و بعد از آن، بازنشانی علمی و خردمندانه از سیاست کمونیستی (و آن‌هم به عنوان اندیشه راهگشا) در برابر قاعده‌بندی‌های حاکم بر جامعه است. به طور قطع رفقای چهارم فروردین با حمل چنین نگرشی، یعنی با قبول عملی به جوهره سیاست تعرضی بود که پا به میدان گذاشتند و با نیروهای مسلح رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جنگیدند، تا آرمان‌های‌شان را پاس دارند.

همان‌گونه که پیش‌تر آمد این رفقاء و صدها کمونیست و رزمنده دیگر، امر و پیش‌رفت انقلاب را نه در تسلیم‌طلبی و کرنش به وضعیت موجود، نه در مصالحه و سازش‌کاری، و خلاصه نه در «توصیه» به جوانان برای انجام وظایف کمونیستی «سازمان»‌ها و «حزب»‌های مدعی هدایت مبارزه طبقاتی در درون جامعه، بلکه در تعرض به عاملان اوضاع نابسامان و مصائب اجتماعی، در ایستادگی و مقاومت در برابر ارگان‌های مسلح و حافظ بقای امپریالیستی، و مهم‌تر این‌که در پیش‌قراولی وظایف و برنامه‌های سیاسی - عملی سازمان خودی می‌دیدند. این‌ها از زمره آزمون‌های پُر ارزش هزاران جانب‌اخته جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی و از جمله رزمندگان «خی‌پوست» بوده و کاملاً محرز شده است که نگاه آن رفقاء و صدها رفیق مبارز و رزمنده‌ای که با سلاح‌های خود، به مصاف با دشمنان توده‌های ستم‌دیده برخاستند، با نگاه تجمعات، «سازمان»‌ها و «حزب»‌های امروزی یکی نیست. منظور از این‌که تفاوت بسیار زیادی بین آن رزمندگان و مدعیان کنونی انقلاب است. جانب‌اختگان راه انقلاب و آن‌هم بدون کمترین تزلزل و دودلی در میدان متفاوت طبقاتی و نابرابر ماندند و جان دادند، در مقابل عقب‌نشینی سیاسی - تئوریک و به خصوص تسلیم به وضعیت موجود، به رویه دائمی عناصر و تجمعات کنونی تبدیل شده است. بی‌علت نیست که تشخیص عملی عناصر و تجمعات کنونی کمی مشکل، و در حقیقت مانع تشخیص صحیح نسل جوان امروزی از مدعیان جنبش‌های کارگری و توده‌ای شده است. چرا که اتراق «سازمانی - حزبی» شبیه به هم، گفته‌ها و ادعاها یک‌سان، راه‌های حقیقی - نه ادعائی -، مثل هم‌اند. برای این‌که همه در حوزه حرف باقی مانده‌اند و بی‌دلیل هم نیست که این‌روزها جریانات خائن و شیدایی همچون اکثریت خود را پرچمدار و میراث‌دار راه سیاه‌کل و پیروان تئوری مبارزه مسلحانه به بیرون معرفی می‌کنند.

پُر واضح است که علی‌چنین وضعیتی به نبود سازمان عمل و کمونیستی در درون برمی‌گردد. آن‌قدر فقدان حضور طولانی و فاصله جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ئی با مدعیان سیاسی آن‌ها زیاد شده است که جریانات متفاوت و آن‌هم با پرونده‌ای انباشته از جنایت و خیانت، انباشته از بی‌عملی و بی‌پرنسیبی، این‌روزها خود را در صف مدافعان برقراری جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم قرار داده‌اند!

خلاصه و خلاف گزافه‌گویان و تسلیم‌طلبان، پاسخ جانب‌اختگان چهارم فروردین و دیگر روزهای مشابه، در برابر زور سازمان‌یافته نظام جمهوری اسلامی، زور سازمان‌یافته توده‌ئی بود. در حقیقت راه و مجال دیگری نبود و انتخاب آن، برآمد قاعده‌بندی‌های حاکم بر جامعه، و نیز برآمد مناسبات و سیاست‌های امپریالیستی بوده است. صورت‌بندی‌ها، قواعد تحمیلی و تعیین شده‌ای که همچنان بر فضای جامعه ایران سنگینی می‌کند. منظور از این‌که نمی‌شود سرگردان و آن‌هم در میدان غیر خودی، در صدد وظایف کمونیستی برآمد. واضح‌تر این‌که نمی‌شود خود را به عنوان سازمان نظامی به

بیرون معرفی کرد و در همان حال کمترین اقدام عملی صورت نداد؟ نمی‌شود ادعای پیشقراولی مبارزات کارگری و توده‌نی را داشت و در همان حال در میدان حضور نداشت؟ نمی‌شود اعتقاد به مبارزه مسلحانه داشت و اجرای آن را، از جوانان، سازمان‌ها و از دیگر حزب‌ها طلب کرد. این دست گرایش‌ها با آرمان کمونیستی در تضاد است و متعاقباً این‌گونه رفتار و کردار، مبین گفتمان صریح و سراسر با جامعه و با نسل جوان امروزی نیست. پس تجلیل حقیقی از آن رفقا و دیگر جانب‌باختگان انقلاب ایران، در طرح درست صورت مسأله و به خصوص در توضیح موقعیت خودی به دنیای بیرونی است. باید اشراف داشت که «شرط صداقت انقلابی»، در بیان واقعیات به مخاطبان است. کاری که جانب‌باختگان راه انقلاب پیشه خود ساختند. با این اصاف و با حمل چنین نگرشی‌ست که می‌شود توجه بخشی از جامعه و نیروهای جوان را به سمت خود جلب کرد.

۲۱ مارچ ۲۰۲۱

۲ فروردین [حمل] ۱۴۰۰